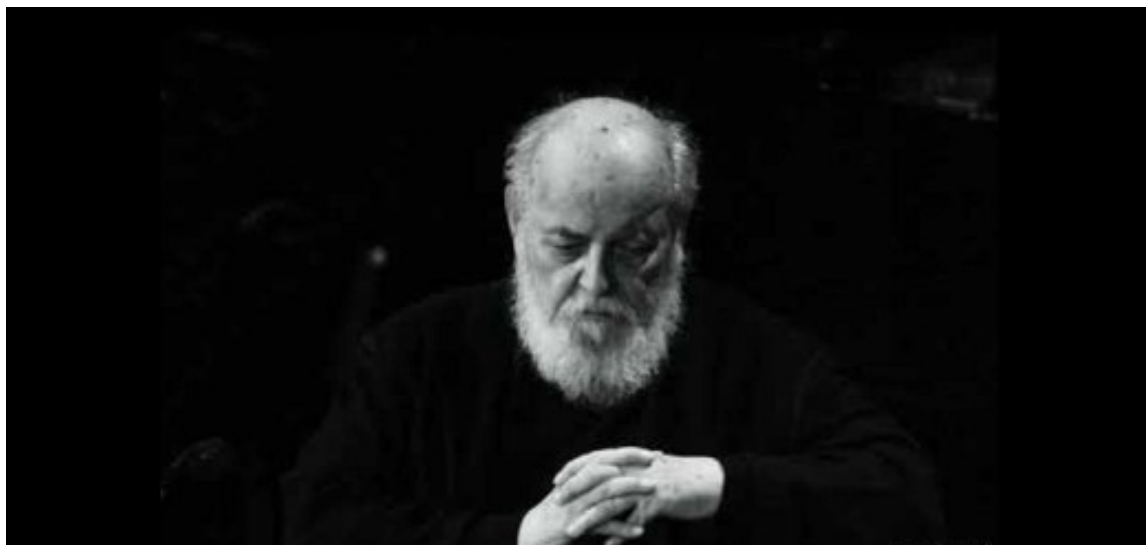


شب سالگرد امیر هوشنگ ابتهاج (سایه)



سخنرانی جلیل مستشاری
در خانه اندیشمندان علوم انسانی
18 مرداد 1402

دانشگاه ماینس عزا دار پانیس
سلطانی است



گزارش آکسیون فوروم دمکراتیک ایرانیان شهر ماینس

گزارش گر ناهید جعفرپور

در ساعت 6 و 18 دقیقه بامداد روز چهارشنبه، یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ اوکراین با 176 سرنشین در حالی که از فرودگاه خمینی به پرواز درآمد، سقوط نمود. این واقعه کمی پس از آن رخ داد که ایران در پاسخ به کشتن قاسم سلیمانی به پایگاه محل استقرار نیروهای آمریکایی در عراق حمله‌ای موشکی کرد. رژیم جمهوری اسلامی در ابتدا اعلام نمود که هواپیما بخاطر عیب فنی سقوط نموده است. در همین زمان فوروم ایرانیان شهر ماینس اعلام کرد که عامل سقوط این هواپیما کسی دیگری نیست جز رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران (که بعدا هم مشخص شد کار خود رژیم می‌باشد). از سوی دیگر با خبر شدیم که یکی از سرنشینان این هواپیما پانیس سلطانی 29 ساله دانشجوی دکترای مرکز تحقیقاتی ماکس پلانک دانشگاه شهر ماینس، که یکی از مراکز تحقیقاتی مهم آلمان می‌باشد، بوده است.

از این روی فوروم دمکراتیک ایرانیان شهر ماینس با پروفیسور دکتر کورت کرمررئیس این مرکز تحقیقاتی تماس برقرار نمود و اجازه خواست که ایرانیان مقیم ماینس در این مرکز برای ادای احترام به این دختر دانشجوی قربانی حضور یابند. همزمان از مطبوعات و تلویزیون و رادیو در منطقه راین ماین دعوت بعمل آمد و روز جمعه گذشته ساعت 12 و نیم بعد از ظهر بطور آنی جمعی از ایرانیان شهر ماینس به همراه مطبوعات و رادیو و تلویزیون در مقابل انستیتوی ماکس پلانک تجمع نمودند و یاد این دختر دانشجوی قربانی جنایت های رژیم جمهوری اسلامی را گرامی داشتند.

بهروز اسدی از طرف فوروم دمکراتیک ایرانیان شهر ماینس دسته گلی

را تقدیم یادواره این دانشجوی قربانی نمود و اظهار داشت که رژیم جمهوری اسلامی مسبب این فاجعه هولناک است. رژیم که تنها در خیزش آبانماه 1500 نفر را بقتل رسانده و چندین هزار نفر را زخمی و بیش از 7000 نفر را دستگیر و به زندانها فرستاده است و سپس برای سرپوش گذاشتن روی این جنایات و جنایاتی که در چهل سال گذشته مرتکب شده است با یک شوی تبلیغاتی برای کشته شدن قاسم سلیمانی بازوی بلند جمهوری اسلامی در منطقه و با موشک پرانی خود به مراکز آمریکا در عراق باعث یک چنین جنایت هولناکی گردیده است. وی همچنین ادامه داد که ما هموطنان این دانشجوی عزیز امروز در اینجا جمع شده ایم تا پس از یادبود و احترام به خاطره این ایرانی عزیز از مطبوعات و رسانه های آلمان بخواهیم جمهوری اسلامی و جنایات 40 ساله و بخصوص جنایات اخیرش را افشا نمایند. سپس همان روز گزارش این آکسیون در تلویزیون زات 1 آلمان پخش گردید و روزنامه هایی از جمله روزنامه آلگماینه سایتونگ و چندین روزنامه دیگر گزارش این آکسیون و خواسته هایش را بطور مفصل گزارش دادند.

روزنامه آلگماینه سایتونگ نوشت "پلاکات ها زده شد شمع ها روشن گردید و روز جمعه بعد از ظهر دوستان، همکاران و آشنایان جامعه ایرانی گرد هم آمدند تا یاد پانیس سلطانی را زنده نگاه دارند. تجمعی که بطوری کوتاه مدت سازماندهی شده بود و در آن ایرانیان تبعیدی در مقابل انستیتوی تحقیقاتی ماکس پلانک دانشگاه ماینس گرد هم آمده بودند. مهدی جعفری گزینی یکی از سازماندهان توضیح داد که همه از خشم و ناراحتی و عزاداری اینجا جمع شده اند. عزاداری برای پانیس سلطانی دختر 29 ساله ایرانی که در حال برگشتن از ایران به آلمان در این هواپیما بسر میبرد. هواپیمایی که نزدیک تهران سقوط کرد و هنوز معلوم نیست چرا"

همچنین این روزنامه از قول بهروز اسدی نوشت "بهروز اسدی یکی دیگر از سازماندهان تجمع و رئیس دفتر مهاجران مالتزه در استان راین الفالد و هسن در حالی که رو به جمعیت کرده بود گفت که می خواهد احساس غم و عزای خود را در باره مرگ این محقق جوان و بی نظیر و تمامی بی گناهایی که در اثر سقوط این هواپیما جان خود را از دست داده اند، بیان نماید. وی گفت سقوط این هواپیما تنها یک نمونه از اعمال وحشتناک رژیم ایران است و او متأسف است که این رژیم هنوز بر سر قدرت قرار دارد. سپس اسدی از پروفیسور دکترکورت کرمر رییس مرکز تحقیقاتی ماکس پلانک تشکر نمود و همراه وی به داخل ساختمان رفته تا در آنجا دسته گلی را برسم یادبود در کنار عکس

گزارش ویدئویی گردهمایی 11 دسامبر در مقابل پارلمان اروپا در بروکسل علیه جنایات جمهوری اسلامی ایران

در پشتیبانی از خیزش مردمی آبان 1398
در ایران

گزارش نشست یادمان به خون خفتگان در پاریس 28 سپتامبر 2019

یادمانی برای حافظه تاریخی، با تجلیل از مبارزه
به خون خفتگان

طرح هر روایتی، از این شب طولانی چهل ساله، دردناک است. اما در
سایه روشن هر یک از این شب‌ها، داستان امیدی نهفته است، امیدی
نشئت گرفته از خون جان باختگان. جان باختگانی که در امتداد شب،
سوسوی امید را بسان جرقه‌های نور که به آینده روشنائی میداد،
بارور کردند. پیکرها بر خاک افتادند تا ایده‌ها و اندیشه‌ها زنده

بمانند...

حفظ حافظه تاریخی، در روزگاری که هنوز عرق پیراهن رفتگان خشک نشده، کسانی در تلاشند تا مَهر خاموشی بر آن زنند، اهمیت بایسته ای دارد.

یادمان هائی که در گوشه و کنار جهان، برای بزرگداشت یاد زنان و مردانِ به خون خفته سال های حکومت اسلامی برگزار می شوند، گر چه سهم اندکی در بازگوئی تلاش و مبارزه آن رفتگان دارند، اما، نقش اصلی آن حفظ حافظه تاریخی ست که نشان دهیم به رغم تشبثات گماشتگان رنگارنگ حاکمیت اسلامی، نمی توان بر این خون ها آب فراموشی ریخت. و نمی توان این جنایت ها و عملکرد ارتجاعی و خونخوارانه سران جمهوری اسلامی را از یاد برد. باید با برگزاری همین یادمان ها... حافظه این چهل سال جنایت را به حافظه جمعی تبدیل کرد که برای آیندگان بماند و نیز نوجوانان کنونی را از آن چه در میهن شان گذشته آگاه سازد. باشد که روزی به کار دادخواهی از قربانیان این جنایت ها مدد رساند.

روز شنبه 28 سپتامبر 2019، پاریس شاهد برگزاری بیست و چهارمین یادمان "قربانیان" کشتارهای بیش از چهل سال سرکوب و زندان و جنایتِ جمهوری اسلامی بود.

یادمان، با زدن پُلی به تاریخ شروع شد و کاظم شهریاری با تکیه بر حفظ حافظه تاریخی با خواندن چند شعر، گوشه هائی از فعالیت های "انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران-پاریس" را باز گو کرد. در بخشی از آن آمده است:

«در این بیست و چند سال گذشته، انجمن با امکانات محدود خود از همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، از همه کسانی که به خاطر عقیده و مذهب و اعتقادات شان مورد آزار و شکنجه و و تعقیب قضائی و امنیتی قرار گرفته اند، دفاع و حمایت کرده

در این راه کوشش کرده ایم با انجمن ها و تشکلات مترقی و به ویژه فعال در امور انسانی و حقوق بشر همکاری کنیم.

در سال های گذشته، به مناسبت تجلیل از فرهنگ مترقی، و به مناسبت سالگرد قتل های موسوم به "زنجیره ای" یادمان های ویژه برگزار کرده ایم

ما در دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی هیچ اولویتی قائل نبوده و از همه زندانیان دفاع کرده و در شرایط خاصی، برای حمایت از کسانی که به جمهوری اسلامی "نه" گفته و می گویند، تظاهرات و گردهم آئی برگزار کرده ایم»

« این مبارزه، از مبارزه بی وقفه برای لغو حکم اعدام جدا نیست. ایران اسلامی قهرمان اعدام و شکنجه در جهان است

سازماندهی فعالیت های انجمن، بدون همیاری و همکاری و حمایت شما عزیزان و آزادی خواهان، امکان پذیر نیست. ایران، شاهد فعالیت های زنان و مردانی ست که در گوشه و کنار کشور برای احقاق حقوق خود بپا خاسته اند. از زن و مرد، دانشجو و کارگر، معلم و روزنامه نگار، نویسنده و رنجبر، بازنشستگان، همه با مبارزات حق طلبانه و تلاش های آزادی خواهانه حکومت اسلامی را نشانه گرفته اند. این مبارزات و مقاومت ها به اشکال مختلف در سراسر کشور، از خراسان تا مازندران، از بلوچستان تا خوزستان، از فارس تا آذربایجان، از اصفهان تا کردستان را فراگرفته است...»

مهدی اصلانی از جان به دربرندگان زندان های وحشت در تابستان 67، با زبانی شاعرانه، از آن روزهای سیاه، از آن روزهای شکنجه و "زندگی در تابوت"، از آن لحظات اعدام ها و رفتن های بی بازگشت هم زنجیران خود یاد کرد و بر اهمیت حفظ این حافظه تاکید فراوان کرد. او در پایان سخن اش، فیلم کوتاهی را که به یادزنده یاد جلیل شهبازی، هم بند مبارزش همراه با ترانه مورد علاقه آن به خون خفته تهیه کرده بود، پخش کرد. زنده یاد شهبازی در سال 58 دستگیر شده بود و در اولین روز "چپ کُشی" مقابل هیئت مرگ قرار گرفت و با نپذیرفتن نماز اجباری، روزهای پیاپی شلاق خورد تا روز 7 شهریور با شیشه شکسته، رگ هایش را زد...

او به تلاش هائی اشاره کرد که قلم شان نه در جهت محکوم ساختن جنایت ها، نه در یادآوری این جنایت ها و ریشه یابی آن، بلکه توصیه بر فراموشی به حرکت در می آید، گفت که وظیفه ماست تا جوانان و نسل های آینده را از آن چه در سال های حاکمیت جمهوری اسلامی، به ویژه سال های 60 و اوج آن تابستان 67 گذشته است، آگاه سازیم.

سپس نوبت به هنرنمایی به یادماندنی شرین مهربد و مجید کاظمی رسید. شیرین مهربد بیش از 5 سال از بهترین سال های زندگی یک جوان

را در زندان های جمهوری اسلامی گذرانده و شاهد زنده ی ، صدها جنایت در این سیاهچال ها بوده است و او با بازگوئی صفحه هائی چند از این اوراق سیاه جنایت های جمهوری اسلامی، با همراهی گیتار مجید کاظمی ترانه هائی به یاد زندگی و در تجلیل از زندگی دوستانش در زندان ها اجرا کرد. ترانه ای نیز به امید و تلاش اختصاص داده بود. برنامه هنری این دو هنرمند شایسته با استقبال گرم و تشویق چنددقیقه ای ایستاده ی حاضران مواجه شد.

برنامه یادمان به سپاسگذاری از گردانندگان این شب به یادماندنی و با تقدیم گل به آنان و تاکید بر مبارزه برای محکومیت جمهوری اسلامی به اتهام جنایت علیه بشریت و نیز مبارزه برای لغو حکم اعدام خاتمه یافت. نماینده "انجمن" همچنین، از همه دوستانی که در تدارک برنامه، تهیه و چاپ آفیش ها و مدیریت فنی آن شرکت داشتند، تشکر کرد.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس

adpoi@yahoo.com

خاطرات خونین درختان بلوط جنگل بولـوـنی گزارشی از فرشین کاظمی نیا

مراسم یادبود پارتیزانهای جانباخته فرانسه در آزاد سازی پاریس

در جنگ جهانی دوم

اوت 1944

در ۱۶ اوت ۱۹۴۴ ، یعنی تنها سه روز مانده به آغاز نبرد آزادسازی پاریس که تا آخر اوت ادامه داشت ؛ ۳۴ پارتیزان فرانسوی از پنج سازمان مسلح مقاومت مختلف ، یعنی "مبارزان مسیحی جوان" ، "نیروهای داخلی فرانسه" ، "سازمان شهروندان و نظامی ها" ، "پارتیزان ها و تیراندازهای فرانسه" و يك سازمان نظامی به نام "Turma" در اعماق جنگل بولونی در غرب پاریس تیرباران شدند. هنوز آثار گلوله هائی که در این روز، سکوت این گوشه از جنگل را شکسته است ، بر نیم دایره ای از چندین درخت تناور بلوط وجود دارد که یادآور مقاومتی بزرگ است . بیشتر این اعدام شده ها اعضای یکی از این سازمان ها یعنی " پارتیزان ها و تیراندازهای فرانسه" بودند که در بازداشتگاه های نازی در برابر شکنجه های بسیار مقاومت کرده بودند و مغضوب به شمار می رفتند.

"پارتیزان ها و تیراندازهای فرانسه" [Francs-tireurs et) partisans français (FTP)] ، سازمان مقاومت مسلحانه ای بود که در سالهای جنگ جهانی دوم به رهبری "حزب کمونیست فرانسه" تشکیل شد. این سازمان مقاومت ، خود متشکل از سه گروه بود: اعضای "حزب کمونیست" ، "کمونیستهای جوان" و "کارگران خارجی" . "اف.ت.پ" يك سازمان رزمی و چریکی تمام عیار بود که همه ی شهروندان می توانستند عضو آن بشوند ولی تحت فرماندهی کمونیستها قرار داشت. در فوریه ی ۱۹۴۲ روزنامه "اومانیته" ویژه نامه ای منتشر کرد که در آن به وجود سازمان "پارتیزان ها و تیراندازان های فرانسه" اشاره شده و از مردم خواسته بود که به چريك ها کمک کنند. در ویژه نامه ی دیگری که در مارس ۱۹۴۲ منتشر شد مردم و شهروندان ترغیب شده بودند که به "اف.ت.پ" بپیوندند. فرماندهی کل کمیته ی ملی "اف.ت.پ" در اختیار "شارل تی یون" بود. در واقع در پایان سال ۱۹۴۱ با رشد سریع این سازمان، کمونیستهای فرانسه - که تا پیش از حمله ی آلمان به اتحاد جماهیر شوروی و به دلیل عدم موضع صریح در موقعیت سیاسی دشواری قرار داشتند - به عنوان یک گروه مؤثر ضد فاشیست بیش از پیش شناخته شدند و محبوبیت فراوان یافتند. يك عضو مهم حزب، به نام "آرتور دالیده" مسئولیت امنیتی "اف.ت.پ" را بر عهده گرفت . او در شبانگاه ۲۸ فوریه ۱۹۴۲ در حالی که همراه با زنی از همکارانش در یک کافه نشسته بود شناسایی و دستگیر شد. پس از دستگیری به زندان "سانته" در محله ی چهاردهم پاریس منتقل اش کردند و بلافاصله زیر شکنجه قرار گرفت. اگرچه او نام بسیاری از چريك ها و مسئولین "جنبش مقاومت فرانسه" را میدانست؛ اما زیر شکنجه های بسیار شدید نازی ها زبان نگشود و قهرمانانه کشته شد . در نوامبر ۱۹۴۳ "ژوزف

اپستاین" مسؤول پرسنلی "اف.ت.پ" دستگیر و بشدت شکنجه شد. او نیز مقاومت کرد و هیچ اطلاعاتی را در اختیار گشتاپو نگذاشت. به قول لوئی آراگون ، "مرگ چشمان پارتیزان ها را خیره نکرد..." در دسامبر همین سال عده ی بیشتری دستگیر شدند و بدنال این دستگیری ها به شبکه ی پاریس ضربه ی شدیدی وارد آمد. اما سازمان توانست مقاومت کند و با جانفشانی های بسیار باقی بماند. در سال ۱۹۴۴ "اف.ت.پ" نیرویی نزدیک به صد هزار نفر در اختیار داشت. در مارس ۱۹۴۴ ژنرال دوگل نیروهای نظامی داخل فرانسه را تحت فرمان "ژنرال ماری پییر کونیگ" قرار داد ولی "اف.ت.پ" استقلال چریکی اش را همچنان حفظ کرد. هم زمان با نبرد معروف نرماندی نیروهای "اف.ت.پ" در مرکز و جنوب غربی فرانسه علیه آلمانی ها دست به عملیات ایذائی زدند. از ژوئن تا اوت ۱۹۴۴ يك عضو دیگر حزب به نام "کوزوله"، عملیات نظامی "اف.ت.پ" را در پاریس هماهنگ می کرد. کوزوله و يك سرهنگ ارتش که فرماندهی "جنبش مقاومت فرانسه" را به عهده داشت ، عملیات مسلحانه ی منتج به آزادسازی پاریس را طراحی کردند. در ۲۸ اوت ۱۹۴۴ ژنرال دوگل ، کوزوله را به عنوان مسؤول "اف.ت.پ" منصوب نمود. سرانجام زمستان ۱۹۴۴ کوزوله افراد سازمان را در ارتش رسمی فرانسه ادغام کرد. اعدام این مبارزان، سوژه ی بسیاری از آثار ادبی و سینمایی شده است . در سال ۱۹۶۶ ، "رنه کلماں" فیلم جذابی با عنوان "آیا پاریس می سوزد؟" [Paris brûle-t-il ?] ساخت که به جریانات آزادسازی پاریس و این رخداد نیز پرداخته است.

هر ساله یادبودی از جانب شهرداری پاریس و با حضور اعضای قدیمی گروه های مقاومت که اینك زنان و مردان سالخورده اند ولی افتخارات گذشته را همچنین حفظ کرده اند، برگزار می شود. امسال (۲۰۱۹)، به دلیل بارانی بودن هوا در دو روز گذشته ، این مراسم، دیروز ، ۱۸ اوت، برگزار شد. این قسمت از جنگل بولونی، در نزدیکی يك آبگیر طبیعی، آخرین تابلوی پیش روی دیدگان جانباختگانی است که زندگی شان را در دشواری وظیفه زیستند و علیرغم شکنجه های بسیار، همزمانشان را محفوظ نگاه داشتند. دیروز در چشم های زنان و مردان سالخورده ای که در سکوت، خاطره ی رفقای جانباخته شان را گرامی می داشتند؛ نگریستم. برخی نمی توانستند حتی راه بروند و با صندلی چرخدار یا وسایل کمکی آمده بودند . اما همه تا حد ممکن مرتب و با لباس های رسمی حاضر شده بودند . زنان و مردان ، مدال های افتخار را با دقت و وسواس بر کُت هایشان نصب کرده بودند و با دستکش های سفید حمایل های پرچم ها را در دست داشتند . تمامی مراسم احترام و تقدیم گل در سکوت برگزار شد . بعد از آن موزیک

نواختند و مبارزان قدیمی از مقابل یادمان جانباختگان بولونی با احترام گذشتند . به خود جرأت دادم و با برخی از آن ها کمی حرف زدم . وقتی خواستم چند سطری در دفتر یادبود بنویسم ، به متن های گاه بلندی که با دست های لرزان و به زحمت نوشته شده بودند نگاه کردم . با دو سه نفرشان عکس یادگاری هم گرفتم و بیشتر با هم خوش و بش کردیم . یکی شان که يك عرب الجزایری تبار بود ، با چفیه ی عربی اش آمده بود و پرچم فرانسه در دست داشت . وجه مشترك همه شان این بود که از پس عمر رفته ، احساس افتخار می کردند؛ با این اطمینان که زندگی شان پوچ و بیهوده نبوده است . این هدیه ی "مقاومت" است که به زندگی شور می بخشد . انسان "مقاوم" ، هویتی خدشه ناپذیر دارد و اثر تاریخی و ماندگار خود را بر صفحه ی روزگار می گذارد . به یاد می آورم قطعه ای از شعر حماسی "پل الوار" را که به ترجمه ی شاملو ، کورسوی امید را در ما ، خوابگردان آینده ای مستور ، زنده نگاه می دارد:

آنان را که به قتل آوردند از یاد می []بری

آنان را که پروای مهر من []شان نبود .

من در اکنون ـ تو ام ـ هم از آن گونه که نور آن []جاست

همچون انسانی زنده که جز بر پهنه []ی خاک احساس گرما نمی []کند .

از من تنها امید و شجاعت من باقی است

نام مرا بر زبان می []آوری و بهتر تنفس می []کنی .

به تو ایمان داشتم .

ما گشاده []دست و بلند همتیم

پیش می []رویم و ، بختیاری ، آتش در گذشته می []زند .

و توان ما

در همه چشم []ها

جوانی از سر می []گیرد .

فرشین کاظمی نیا

گزارشی از مراسم بیستمین یادمان قتل‌های پائیز 1377 در هانوفر-آلمان

نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم
سرور صاحبی

«اکنون جنون رودابه است این سرزمین. می‌گفتی فرهنگ ما بی چراست.
اکنون نیستی که بینی از دهان‌ها هزاران چرا جاری است.» (1)

” دارهای‌تان را بر زمین بکوبید

و طناب‌های‌تان را در فضا برافرازید

من آماده‌ام

تا مرگی طولانی را بیازمایم

من آن‌گاه که قلم در دست گرفتم

دانستم

که باید عرق‌های مرگ را بر چهره

بیازمایم

دانستم

که باید آویزان شوم

از فراز طناب‌های جهل

و خاموش شوم

تا عشق بماند

تا قلم بماند

دور از هراس زمانه

تا فرهنگ بماند

دور از دسترس غارت‌گران

تا تاریخ بماند

دور از هجوم خنجر به «دستان» (2)

بیستمین یادمان قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای پاییز 77 در روزهای جمعه 7 و شنبه 8 دسامبر 2018 در شهر هانوفر، در سالن کارگاه و وارن انامه (Warenannahme) برگزار شد. این یادمان از سوی سیما پوینده و کانون کنشگران دموکرات و سوسیالیست هانوفر تدارک دیده شده بود. در برگزاری این یادمان پس از سال‌ها تلاش شده بود که خانواده‌ها گرد هم بیایند و در کنار هم یاد آن‌ها را گرامی بدارند.

در آن برهه‌ی زمانی، پیروز دوانی، فعال سیاسی و مواسس بولتن پژوهشی «پیام امروز»، حمید حاج‌زاده، شاعر و منتقد حکومت، به همراه پسر ۹ ساله‌اش کارون، داریوش فروهر و پروانه اسکندری از چهره‌های سیاسی دگراندیش، مجید شریف، عضو هیات تحریریه‌ی «ایران فردا»، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده از اعضای فعال و تئوریسین‌های دوره‌ی سوم کانون نویسنده‌گان، به گونه‌ای زنجیره‌ای و فجیع ترور می‌شوند. ترورهایی که جدا از ترورهای سیستماتیک جمهوری اسلامی نبود.

روز نخست با گشایش نمایشگاهی از آثار نقاشی پرستو فروهر دختر فروهرها، مریم حسین‌زاده همسر محمد مختاری، نازنین پوینده دختر محمد جعفر پوینده، بهروز نقی‌پور و ابوالقاسم شمس خوش‌نگار و خطاط از دوستان این عزیزان آغاز شد. خواندن شعری کوتاه پیش درآمدی برای خوش‌آمدگویی و معرفی هنرمندان شد،

زنده می‌مانند

حتا اگر پیکرشان به خاک سپرده شود

زنده می‌مانند

آن جا که

اعتراضشان شعر می‌شود

رنجشان رنگ

و فکرشان قلم(3)

خوش آمدید

به دیدار نمایشگاهی که به مناسبت یادمان بیستمین سالگرد قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای که در پاییز 1377 رخ داده است.

پرستو فروهر با پروانه‌هایش که سمبلی از نام مادرش می‌باشد. مخاطب را برای دقیق‌تر نگاه کردن و بازخوانی لایه‌های گوناگون آن‌ها به چالش می‌کشد و با درگیر کردن مخاطب با اثر هنری برای خودآگاهی به عمل دیدن و دقت در نگاه می‌خواهد مخاطب را به تفکر وادارد.

او با استفاده از بسیاری از قالب‌های هنری مانند طراحی، عکاسی، چیدمان و انیمیشن کامپیوتری به ارائه آثاری می‌پردازد که منقدان هنری آن‌ها را هنر مفهومی و هنر سیاسی خوانده‌اند.

موضوع بیشتر تابلوهای مریم حسین‌زاده زنان هستند. که تبلوری از هستی گونه‌گون زنان است. او نوشت:

«سال ۱۳۷۷ دوازدهم آذر آخرین ماه پاییز، مردی بزرگ و شاعری توانا را از خیابان نزدیک خانه‌اش ربودند. گفتند خودسرانه، و دیدیم کوردلانه و با قساوت کشتند. و آن سر، سخن‌ها گفت و هنوز هم که می‌گوید و با دست‌های بسیار می‌نویسد. هشت ماه خاموش بودم و در بهت، و دل در فغان و در غوغا. پس از آن، رنگ‌ها آمدند و عجا که چه قدر بوی زنده‌گی داشتند.»... «من گریه نمی‌کنم نقاشی می‌کنم»

بنا که گفته‌ی خودش میل درونی او بیشتر به رنگ‌گراییش دارد تا خط. فرم‌ها بعد می‌آیند.

«رنگها و خطها با هزار عشو و ناز می‌آیند و می‌روند. از جایی به جایی دیگر. اگر دیر بجنبم و وسط راه بگیرم‌شان، از دست رفته‌ام.»

مریم به سبب بیماری متاسفانه نتوانسته بود بیاید. اما با آثارش حضور او را به گونه‌ای حس می‌کردی.

نازنین پوینده خاطرات شخصی خود و دنیای بیرونی را با یکدیگر می‌آمیزد و انرژی ساطع شده از نقاشی‌های او حاصل انتقال هویت میان فرهنگی به آثارش می‌باشد. نقاشی‌های او دنیایی جادویی را به تصویر می‌کشد و به گونه‌ای اکثر شخصیت‌های نقاشی او برهنه هستند.

او می‌گوید: «من سعی می‌کنم در کارهایم به تصاویری برسم که در ناخودآگاه مشترک ما وجود دارد، برای همین از اسطوره‌ها و داستان‌هایی استفاده می‌کنم که برای درک به‌تر دنیا ابداع شده‌اند و در ناخودآگاه انسان نقش دارند.»

بهروز نقی‌پور هنرمند نقاش و مجسمه ساز متولد در ایران، و اکنون در شهر رتردام هلند زنده‌گی می‌کند. او با به دار کشیدن کتاب‌ها اعتراض خود را نسبت به اعدام، به ویژه اعدام روشن‌فکران به تصویر می‌کشد.

ابوالقاسم شمس در ایران متولد شده و هم اکنون در آلمان زنده‌گی می‌کند. با خوش‌نویسی و انتخاب اشعار، یا ترکیب مفاهیم به گونه‌ی مثال قلم همراه رنگ گونه‌ای از اعتراض به خشونت و کشتار را بیان می‌کند.

شمس بر این باور است که خوش‌نویسی به سان شعر، موسیقی و سایر هنرها مرز خاصی نمی‌شناسد و به زبان ویژه‌ای نیز تعلق ندارد. تلاش من این است تا پلی بر روی بیگانه‌گی زبان و خط بزنم و آن را با ابزار مناسب به دوردست‌ها برسانم.

روز دوم با نمایش فیلمی به نام «زخم باز» از حسین جهانی در سالن «وارن انامه»ی فاوست آغاز شد. پس از آن حسین دوانی برادر پیروز دوانی در باره‌ی برادرش سخن گفت. این که جسد برادرش هنوز پیدا نشده است و بر ربنده شدن پیروز دوانی نخستین بار به نقل از داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران، در رسانه‌های برون مرزی و محافل سیاسی داخلی منتشر شد. او گفت که مسوولان جمهوری اسلامی هرگز در باره‌ی ناپدید شدن برادرش حاضر به پاسخ‌گویی نبودند. تنها اکبر گنجی، در جایی نوشته است که قتل پیروز دوانی با فتوای غلامحسین

محسنی اژه‌ای، معاون اول کنونی قوهی قضاییه، انجام شده است.

مهشید شریف همسر مجید شریف روان‌شناس و نویسنده، ساکن سوئد گفت، که مسوولان جمهوری اسلامی نام مجید شریف را از قتل‌های سیاسی حذف کرده‌اند. آن‌ها می‌گفتند مرگ او بر اثر ایست قلبی بوده است که با واکنش خانواده‌ها و وکیلان آن‌ها، شیرین عبادی و ناصر زرافشان، روبه‌رو شد.

«به چه چیز نباید شک کنم؟ به مردانی که برای مرادشان آمپول هوا، یا چه می‌دانم آمپول پتاسیم به تنی فرو می‌کنند و به نام خدای زمین‌شان طنابی به دور گردن مردان عاشق می‌پیچند، چاقو بر سینه‌ی پر درد بانویی که بی‌شبهت به زنان اسطوره‌ای نیست فرو می‌کنند. چه باید کرد، چه باید کرد جز درخواست بی‌انتهای دادخواهی از این بی‌داد؟»

فرخنده حاجی نویسنده و خواهر حمید حاج‌زاده و عمه‌ی کارون 9 ساله که در ایران زنده‌گی می‌کند در پیام صوتی خود خاطر نشان کرد که «پرونده‌ی قتل‌های بی‌دادگرانه‌ی دیگر نیز مفتوح است. چه قتل‌های قبل از پاییز خون‌بار ۱۳۷۷، چه قتل‌هایی که در پاییز ۷۷ به وقوع پیوست؛ خواه قتل‌های گروهی که در زندان‌های مخوف رخ داد تا شبانه قربانیان‌شان را در چاله‌های گودبرداری شده‌ی آماده مخفی کنند.» او بر دادخواهی خانواده‌ها تاکید بسیار کرد.

پرستو فروهر در باره‌ی عکسی صحبت می‌کند: که این عکس لحظه‌ی خارج کردن جسد داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری از منزل در اول آذر ۱۳۷۷ را نشان می‌دهد. این عکس که در کتاب «روزشمار سی سال جمهوری اسلامی» منتشر شده است، آخرین در شبکه‌های اجتماعی هم‌خوان می‌شود. در شرح این عکس آمده است «قتل مشکوک داریوش فروهر وزیر کار دولت موقت و همسرش در منزل.»...

«من آن شب آن‌جا نبودم. اما بارها از بسته‌گان و دوستانی که آن‌جا بودند، پرسیده‌ام که چه دیده‌اند. روایت‌های‌شان، تکه‌پاره‌هایی از یادها، لبریز از غم و بهت، یقینی ندارد. واقعیت را از کنار هم گذاشتن‌شان نمی‌توان بازیافت. کسانی می‌گویند آن شب به هنگام بیرون بردن جسد‌ها، آن‌ها را روی هم «انداختند». مادرم را از طبقه‌ی بالا، همان جا که او را کشته بودند، پایین آوردند تا سرسرای ورودی خانه که در شیشه‌ای آن به ایوان باز می‌شود. روی جسد پوشیده بوده است...»

چرایی انتشار این عکس و زیرنویس در یک «کتاب مرجع» را باید در

ناگفته‌ها و تحریف‌ها پی گرفت. اینجا «تاریخ» ابتری بازنمایی شده که واقعه را از حقیقت آن تهی کرده است و روایتی سطحی و پوشالی به خورد جامعه می‌دهد. روایتی که نه حساسیتی برمی‌انگیزد، نه حس مسوولیتی در پی خود ایجاد می‌کند. تنها حس کنج‌کاوی بی‌مایه‌ای را ارضا می‌کند که به خرده دانسته‌های سطحی دلخوش می‌شود و آرام می‌گیرد و رام می‌شود. چنین روایت‌هایی عمق تاریخ را نفی می‌کنند تا آن را به انباشتی از حوادث خلاصه کنند، عادی‌سازی کنند، و معضل مسوولیت و پاسخ‌گویی را ناگفته بگذارند»

پرستو فروهر بر این عقیده است که: «اما واقعیت این است که دادخواهی ما، به پیگیری قضایی یا درخواست پشتیبانی از نهادهای مدافع حقوق بشر محدود نبوده است بلکه تلاشی بوده است برای ایستاده‌گی در برابر سرکوب سیاسی».

سهراب مختاری سخن‌ران بعدی بود که از تجربه‌ی پدرش از دو سال حبس در زندان‌های جمهوری اسلامی سخن گفت و اینکه چنین تجربه‌ای پدرش را در «موقعیت ناگزیر یک شاهد» قرار داد؛ «شاهد حقیقت یک دیگری...».. چنین موقعیتی یا به عبارتی زیستن در حقیقتی که در محاصره‌ی دروغ و حاشاست، تراژیک است. به ویژه وقتی در تاریخ رسمی و در زبان مسلط انکار می‌شود و در نظم اجتماعی موجود که حاصل کارکرد قدرت در خود زبان و گفتار است به حاشیه‌ی سکوت و مرگ رانده می‌شود. در چنین موقعیتی، نوشتن برای او به معنی شورش علیه زبان مسلط بود.»

-سیما صاحبی هم‌سر محمد جعفر پوینده آخرین سخن‌ران در رابطه با قتل‌های سیاسی پاییز 77 و یکی از برگزارکننده‌گان این مراسم، از تمام خانواده‌های این عزیزان که در این مراسم شرکت کرده بودند تشکر کرد. آن‌گاه مطرح کرد که دادخواهی سیاسی می‌تواند گونه‌ای تلاش برای حفظ و انتقال «اندیشه‌های بالنده»ی قربانیان از نسلی به نسل دیگر از طریق برگزاری یادمان‌ها و انتشار مقاله و کتاب باشد تا به گفته‌ی او امید به ساختن جامعه‌ای آزاد و چندصدایی رنگ نبازد.

منیره برادران، جامعه‌شناس، نویسنده و کنش‌گر حقوق بشر سخن‌رانی خود را با نام «دادخواهی، یادآوری‌های بی‌پایان» آغاز کرد. برادران با اشاره به پرسش در باره‌ی «چرایی» قتل و حذف مخالفان، معترضان و دگراندیشان در جمهوری اسلامی یادآور شد که این پرسش را دو سال پیش از پاییز ۷۷، خانواده‌های اعدام شده‌گان تابستان ۶۷ در نامه‌ای به وزیر وقت دادگستری نیز مطرح کرده‌اند و پرسش آن روز، پرسش روزها و سال‌های بعد بود و همچنان پرسش امروز است. در حقیقت چرا کشتند

«ندای دادخواهی و اعتراض است و پاسخ عادلانه به آن به معنای محاکمه‌ی رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد.»

او خاطرنشان کرد که آزار، شکنجه، حبس و قتل مخالفان، منتقدان و دگراندیشان از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی در دستور کار این رژیم بوده است و همه‌ی جناح‌ها و بخش‌های حکومت به نوعی درگیر آن بوده‌اند. کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ و ترور و قتل‌های سیاسی سال ۷۷ دو نقطه‌ی اوج این خشونت‌ها محسوب می‌شود که طی چهار دهه همواره ادامه داشته است.

پیش از برگزاری موزیک ساسان شهبازی بیانیه‌ی کانون کنش‌گران سوسیالیست و دمکرات شهر هانوفر را به این مناسبت خواند و اعلام کرد که «بیستمین یادمان مروی است بر آن برداد و تلاش خسته‌گی‌ناپذیر خانواده‌های این عزیزان و همدلان آنان برای دادخواهی. این دادخواهی چیزی نخواهد بود جز محاکمه‌ی جمهوری اسلامی در دادگاهی مستقل، بی‌طرف و علنی با هدف روشن شدن ابعاد این جنایات و با امید به این که زندان، اعدام و شکنجه از جامعه‌ی ما رخت ببرند و حاکمان جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه و محکوم شوند.»

در ادامه گروه موزیک ماهور به سرپرستی محمود رمضانی و آواز گلرخ جهانگیری قطعاتی را اجرا کردند. یکی از قطعات به نام خاوران برای اولین بار در این برنامه اجرا شد. پیس از ساعتی استراحت برنامه با نمایش کامل فیلم «زخم باز» در سالن کارگاه به پایان رسید.

برگرفته از نشریه زنان: گاه‌نامه شماره 92 دسامبر 2018